

متن پرسش

رجوع و تفأل به حضرت حافظ در روز ولادت حضرت رسول و فرزندشان: غزل شماره ۱۲ ای فروغِ ماهِ حُسن، از روی رخشان شما آبِ روی خوبی از چاه زَنخندان شما عزم دیدار تو دارد جانِ بر لب آمده باز گردد یا برآید؟ چیست فرمان شما؟ کس به دور نرگست طرفی نبست از عافیت به که نفروشد مستوری به مستان شما بخت خواب‌آلود ما بیدار خواهد شد مگر زان که زد بر دیده آبی، روی رخشان شما با صبا همراه بفرست از رخت گل دسته‌ای بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما عمرتان باد و مراد ای ساقیانِ بزمِ جمِ گرچه جام ما نشد پُر می به دوران شما دل خرابی می‌کند، دلدار را آگه کنید زینهار ای دوستان، جان من و جان شما کی دهد دست این غرض یا رب که همدستان شوند؟ خاطر مجموع ما، زلف پریشان شما دور دار از خاک و خون دامن، چو بر ما بگذری گاندر این ره کشته بسیارند، قربان شما می‌کند حافظ دعایی، بشنو، آمینی بگو روزی ما باد لعل شگرافشان شما ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو کای سر حق‌ناشناسان گوی چوگان شما گرچه دوریم از بساط قُرب، همّت دور نیست بنده شاه شماییم و ثناخوان شما ای شهنشاه بلند اختر، خدا را همّتی تا بیوسم همچو اختر خاک ایوان شماص

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: جناب حافظ فرمود:

(۱) ای فروغِ ماهِ حُسن از رویِ رخشانِ شما / آبِ رویِ خوبی از چاهِ زَنخندانِ شما آری! به این پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت ایّام ولادت وجود مبارک نیر اعظم، اشرف خلائق، سراج منیر، برگزیده‌ی خداوند، شهر علم، حضرت رحمةً للعالمین، رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله وسلّم و فرزند پاک و پاک‌نهادش، حَجّت بالغه‌ی الهیّه، حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فکر کنید که در تبریک خود حقیقتاً واژه‌هایی را به کار بردند که نظر به حُسن رویِ رُخشان آنان بود و صفایی که در جمال آن‌ها به ظهور آمد.

(۲) عزم دیدارِ تو دارد جانِ بر لب آمده / باز گردد یا برآید چیست فرمانِ شما به گفته رهبر معظم انقلاب در خطاب به نورانی‌ترین انسان: «از آن وقتی که خورشید وجود حضرت ختمی مرتبت در مکه‌ی مکرّمه طلوع نمود، چشمانداز سعادت بشر که رهین کمال بندگی و اطاعت از حضرت حق جلّ و علا است، درخشش دیگری یافت؛ ارواح انبیاء و ملائکه‌ی الهی و قدسیان، غرق در سرور گشته و شیاطین انس و جن، انگشت خشم و حسرت و غم گزیدند. زیرا برترین خلق خداوند در

همه‌ی عوالم بی‌شمار خلقت، پا به عرصه‌ی خاکی می‌گذاشت و به‌زودی با خلعت نبوت و خاتمیت و با در دست داشتن قرآن عظیم و مأموریت هدایت همه‌جانبه‌ی انسان میرفت تا حرکت کاروان عظیم بشریت را به‌سوی عبودیت و تکامل الی الله رقم زند.» و این، همه‌ی حرف طلب حافظ بود که چگونه در چنین میدانی حاضر شود.

۳) کس بدورِ نرگست طرفی نبست از عافیت / به که نفروشد مستوریِ بستان شما فرمودند: «زندگی آن حضرت و اوصیاء معصومین ایشان تماماً درس هدایت و بندگی، درس معرفت و محبت، درس عقیده و جهاد، درس زندگی و اخلاق حسنه‌ی فردی و اجتماعی، درس امانت و صداقت، درس عزت و کرامت، درس علم و عمل، درس رحمت و قاطعیت، درس قسط و عدالت، و درس وحدت و برادری است. این درسها هرچه بهتر فراگرفته و به آن عمل شود، رسیدن به قلله‌های سعادت و نیک‌بختی برای ابناء بشر میسرتر می‌گردد.» و این یعنی ما در نسبت با آن انسان‌های الهی باید متوجه باشیم پرهیزکاری‌های معمولی کافی نیست، زیرا هرکس آن عزیزان را شناخت مست‌دیدار آنها شد. پس بهتر است که به چشمان شما پرهیزکاری و مستوری نفروشد.

۴) بختِ خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر / زانکه زد بر دیده‌ی آبی رویِ رخشان شما حقیقتاً به گفته‌ی رهبر معظم انقلاب: «ما معتقدیم روح مطهر پیامبر رحمت و همچنین ارواح طیبه‌ی اوصیاء و حجج طاهرين صلوات‌الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین همواره مراقب و هدایتگر و مهربان بر احوال مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی هستند. آنگاه که خطایی از فرزندان این پدر مهربان و بزرگوار سر زند، خاطر ایشان رنجیده می‌شود و هرگاه که مسلمین به درسها و دستورات ایشان عمل نمایند، قلب مبارکشان مسرور می‌گردد.» این است معنای عبور از خواب‌آلودگی دیروزین و هوشیاری امروزین جهان اسلام از طریق وحدتی که انقلاب اسلامی پیشنهاد می‌کند.

با توجه به این‌که همواره عرض شده است حافظ عزیز سخنان فراتاریخی دارد، حال شما بقیه‌ی ابیات و نظر به پیام ساغرگونه‌ی رهبر معظم انقلاب که دل‌های خراب ما را که همچون زلف حضرت محبوب پریشان است، به توحید یگانگی می‌برد، هرچند که «کاندیرین ره کشته بسیارند قربان شما» ما نیز همچون حافظ دعایی می‌کنیم به امید آن‌که با لعل شکرافشان حضرت محبوب مأنوس باشیم. و این راهی است که با رهبری جدید شروع شده است.

۵) با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته / بو که بوئی بشنویم از خاکِ بستان شما

۶) غمرتان باد و مراد ای ساقیان بزمِ جم / گرچه جام ما نشد پُر می به دوران شما

۷) دل خرابی می کند دلدار را آگه کنید / زینهار ای دوستان جانِ من و جان شما

۸) کی دهد دست این غرض یا رب که همدستان شوند / خاطرِ مجموعِ ما ، زلفِ پریشان شما ؟

۹) دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری / کاندیرین ره کشته بسیارند قربان شما

۱۰) می کند حافظ دعایی بشنو آمینی بگو / روزی ما باد لعل شکرافشان شما

۱۱) ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو / کای سرِ حق ناشناسان کویِ چوگان شما

(۱۲) گرچه دوریم از بساطِ قرب همت دور نیست / بندهٔ شاهِ شائیم و ثنا خوانِ شما
(۱۳) ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی / تا ببوسم همچو اختر خاکِ ایوانِ شما
موفق باشید